

ادبیات فولکلوریک هزارگی

(گزیده‌های از واژه‌ها، محاورات، ضرب‌المثل‌ها و دویتی‌های ناب هزارگی)



عباس دلجو



دین محمد جاوید

یادداشتی بر کتاب ادبیات فولکلوریک هزارگی

عباس دلجو مؤلف کتاب «ادبیات فولکلوریک هزارگی» برای گردآوری این کتاب زحمت زیادی کشیده است و مرورید گرانبهایی از صدف سینه مردم خویش جمع‌آوری کرده؛ لذا کار وی قابل احترام و تکریم است. دست به یک کار بسیار مشکل و پر طاقت زده و واژه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و دوبیتی‌ها را با مشکلات زیاد جمع‌آوری کرده و در عالم غربت جواب مثبت به نیازمندی مردم خود داده است.

مردم ما جهت استحکام پایه‌های فرهنگی خود به این قبیل کارها به شدت نیاز دارند و اگر این نوع حرکات فرهنگی در جامعه صورت نگیرد مردم ما با این همه مهاجرت و هجوم فرهنگی به زودترین وقت از زبان، فرهنگ و عنعنات خود بیگانه می‌شوند؛ چون ارتباط طبیعی و منطقی با یک ملت از راه فرهنگ بومی آن میسر است. البته هرگاه گردآورنده فرهنگ بومی، آگاهی درست به فرهنگ بومی نداشته باشد، در واقع مخاطب خود را نمی‌شناسد و ارتباط درست با آنها برقرار نمی‌تواند؛ مثل دکتری می‌ماند که بیمار را نادیده دارو تجویز می‌کند که این دارو طبعاً مؤثر نخواهد بود.

چیستی نقد

نقد در لغت جدا کردن سره از ناسره، تمیز دادن خوب از بد و تشخیص درست از نادرست و صواب از ناصواب آمده؛ اما نقد در رابطه با یک اثر خلق شده بررسی آن اثر، تشخیص، ارزیابی و سنجش محاسن و معایب آن اثر بر مبنای اصول و ضوابط استوار است و طبق آن اصل و قانون، نقد صورت می‌گیرد. انتقاد که هم‌خانواده نقد است، آشکار کردن خوبیها و بدیهای یک اثر مکتوب است و بازبینی سره‌ها و ناسره‌های آن اثر؛ پس نقد و انتقاد به عنوان نیاز اصلی و واقعی کار فرهنگی محسوب می‌گردد و عامل تکامل می‌شود. البته به این شرط که مسئولانه تلخیهای نقد و انتقاد به شایستگی تحمل شود؛ چون نقد امر ضروری و سازنده است. در یک محیطی که از صدای انتقاد خبری نباشد و همه با همه چیز موافق باشند، باید در شعور مردم تردید کرد که به راحتی همه چیز را پذیرفته‌اند و یا باید پذیرفت که اجتماع دچار یک موقعیت قرون‌وسطایی شده و خفقان بر ارکانش حاکم گردیده است. (براهنی، ۱۳۷۱: ۳۳۲).

چیستی ضرب‌المثل

مَثَل بر وزن فرس واژه عربی است که مانند، دلیل، صفت، عبرت، علامت و حدیث را معنا می‌دهد و در محاورات حکم حجت و برهان را دارد. همینطور در بعضی کتب و فرهنگها به معنی شبیه و مانند نیز آمده است که جناب مبرد مَثَل را از مَثول به معنی مشابهت و همانندی گرفته و چنین تعریف کرده است: «مَثَل سخن رایج و شایعی است که به وسیله آن حالی

دوم را به حالی اول یعنی حالتی را که اخیراً حادث شده است به حالتی که پیش از آن حادث شده و شبیه به آن است تشبیه کنند؛ چنانکه دربارهٔ صنعتگر یا صاحب کالایی که از حاصل صنعت یا کالای خود در نهایت احتیاجی که به آن دارد استفاده نمی‌کند. می‌گویند کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد و به گفتن این سخن حالت آن شخصی را به حالت کوزه‌گری که پیش از او وجود داشته و از کوزه شکسته آب می‌خورده است تشبیه می‌کنند» (دهخدا، لغتنامه دهخدا).

مَثَل جمله‌ای است که دارای معنای اختصار لفظ، وضوح معنا و لطف ترکیب این جمله عمیق و نادره یکی از این عناصر: کنایه، استعاره، تشبیه، توریه و... با خود دارد تا این اوصاف در عبارت مَثَل جمع نشود آن عبارت مورد قبول عامه نمی‌شود و استعمالش در محاورات همگان شایع و رایج نمی‌گردد؛ چون این اوصاف را از شروط مَثَل می‌دانند که در این رابطه در مقدمه لطایف الامثال آمده است: «مَثَل جمله‌ای یا ترکیبی است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمونی حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب شهرت عامه یافته و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر در محاوره به کار می‌برند». (وطواط بلخی، ۱۳۴۷: ۵۰) مَثَل اثر و نشان از مدنیت کهن است که از مادری به نام تجربه تولد یافته و سبب اختصار لفظ، شفافی معنا، آسانی تلفظ باقی و پایدار مانده است.

مَثَل عبارت است از کلمه‌ای که در ظاهر آن حقیقتی نیست؛ ولی در باطن دربردارنده معانی عالیه و تعالیم بر مغز است (وطواط بلخی، ۱۳۴۷: ۴). که غالباً از اشیا، جمادات، اشجار و حیوانات و مانند آن حکایت می‌کنند تا مطالبی را که به هیچ زبان و قالب بیان نمی‌شود به صورت کنایه به روشنترین شکلش تفهیم می‌کند همانطوری که گفته‌اند: «الکنایه ابلاغ من التصریح». از نظامی نقل کرده‌اند که «در مَثَل چهار صفت است که در هیچ نوع دیگری از سخن جمع نمی‌گردد: ایجاز لفظ، اصالت معنی، حسن تشبیه و حسن کنایه و این منتهای بلاغت است» (دهخدا، ۱۳۷۹: ۶). به همین خاطر است که «مَثَل به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب شهرت عام یافته و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر به کار می‌برند» (وطواط بلخی، ۱۳۴۷: ۴۰) و بهترین بهره را مردم از آن کلمات حکیمانه می‌برند.

ضرب المَثَل با گذشت زمان تراش خورده و صیقلی گردیده و در فرهنگ بشریت برای خود جا باز می‌کند و همانند موسیقی ربانندگی زیاد دارد و به عواطف و احساسات انسانها چنگ زده تأثیر می‌گذارد. روانی و سادگی که جزء طبیعت هنر عامه و به خصوص ضرب المَثَل است به گونه‌ای است که برای پیام



گیرندگان و مخاطبین خود به سادگی قابل درک و دریافت گردد و به طریق شفاهی از نسلی به نسلی به امانت سپرده شود و به آسانی ضبط و نگهداری گردد. اگر ضرب المثل دشوار و پیچیده می‌بود، درست به زبانها جاری نمی‌گردید و به سادگی و سهولت از یادها می‌رفت و هرگز در حافظه‌ها باقی نمی‌ماند و این مضمون مادامی که از حد ضرب المثل تجاوز نکند و ایجاز و سادگی خود را حفظ کند در اذهان جاودانه باقی می‌ماند و همین سهولت در نقش و حفظ و دریافت او را فناپذیر می‌کند. با تمام این حرف‌وحديثی که گفته شد، ضرب المثل بن‌مایه‌اش برگرفته از محیط زندگی، افکار و اندیشه مردمی است که ادوار تاریخ را با تمام سیاه‌روزی و سفیدروزی تجربه کرده است. این تجربه همانند دُر و جواهر در قالب جملات حکمت‌آمیز ریخته شده و به زندگی مردم تأثیر گذاشته است و مردم از آن بهره می‌گیرند؛ طوری که گفته‌اند: «در مثل چهار چیز مجتمع است که در سخنان دیگر با هم جمع نمی‌شود و آن عبارت است از کوتاهی و کمی لفظ و روشنی معنی و خوبی تشبیه و لطف کنایه و این آخرین پایه بلاغت سخن است که بالاتر از آن ممکن نیست» (دهخدا، لغتنامه دهخدا).

کنایه، گفتن لفظ یا سخنی که بر غیر معنی اصلی خودش دلالت کند مانند سیاه‌کاسه به معنی بخیل و خسیس است؛ «کثیر رما» به معنی مهمان‌نواز و مهماندار است. معیارهای که در رابطه با ضرب المثل گفته شده است در ضرب المثل‌های هزارگی به روشنی دیده می‌شود و به خوبی مراعات گردیده است؛ مانند «مورچه گمشد شی آمد، بال بُور مونه»، «مسجد گرم، گدا آسوده»، «مرگ خر، عروسی سگ»، «گیری ای که قد دست واز شوه، آجد دندو نیه»، «کوه بلند، سر خوراه دره» و «بز مرده شاخ زری».

نقد و بررسی ادبیات فولکلوریک هزارگی

مؤلف محترم این جمله‌ها را در کتاب «ادبیات فولکلوریک هزارگی» به جای ضرب المثل گردآورده است: «آگه آبه دشتی آنه ام دری» (دلجو، ۱۳۹۴: ۹)، «باچه آشوق مجاز از ونگه پیک شی شنخته موشه» (ص ۱۶)، «دیل شی که دتوره گفتو نبود، اوسنه سونچی نه» (ص ۴۹) «آدم کاری از پاتی پای و موتک گردون شی شنخته موشه»، «از گشنگی سولچی مونه موگه بوسراغ خوشمه نمیه» (ص ۱۹۱)، «آدم بی جیرگه دغید کار سنجی کده خوده تاو کیلک مونه» (ص ۲۷۳)، «اوقس بدشی میه که خون شی ره د جمجه اوچی نه»، «آگه توره دبله تراغ خوشندوم قدتراغ توام زده می‌توم» (ص ۲۸۱)، «آگه چاپوشه تومی گری، بورپوره مره بیدی، آگه بورپوره مره میدی، چاپوشه تویسته» (ص ۱۸۴)، «آگه کویک ز مَر میدی، چپوش از تو، آگه چپوش ز تو میستی، کویک از مه»

(ص ۵۷۷)؛ اینها ضرب المثل نیستند که هیچ؛ جمله معنی‌دار هم نیستند که آدم را به فکر وادارد و آن تعریفی که علمای فن از ضرب المثل کرده‌اند در این جمله‌ها دیده نمی‌شود. در مثل گفته‌اند چهار چیز «کوتاهی لفظ، روشنی معنی، خوبی تشبیه و لطف کنایه در آن وجود دارند»؛ می‌بینیم که در این مثلها هیچ یکی از این ویژگیها وجود ندارند.

ضرب المثلها علمی ثبت نگردیده و در آنها الفاظ را ادبی کرده و یا جهت قباحت کلام حذف کرده است؛ چون روش علمی در فولکلور این نیست که ادبی ثبت گردد؛ بلکه روش علمی در فرهنگ مردم این است که عین مطلبی که از زبان مردم شنیده می‌شود، ثبت گردد نه اینکه گردآورنده به خاطری که قباحت ضرب المثل را از بین ببرد تحریف کند. اگر ضرب المثل بدون قباحت آن معنی که منظور است می‌داد، مردم با قباحت بیان نمی‌کرد. مؤلف بدون در نظر گرفتن معنی به فکر خودش این ضرب المثلها را معقول ساخته است؛ در حالی که به هیچ صورت از معنای منظور برخوردار نیستند «امیسه آگه قولوخ شنه کس ک... خوره قدشی پاک ننه»، «آبه ره دل موسوزه، دایه ره دامو» (ص ۳۴)، «آدم الوخ ساعت تیری زوستویه» (ص ۲۴)، «مار گزیده از چوغ اله می ترسه»، ایشان چوغ را ریشمه پشیمی معنی کرده است که در اصل ضرب المثلها این کلمات: ک... ساعت، دامو و چوغ نبوده است؛ اما ایشان اینجا افزوده است

جهت اختصار اکثراً، از بخش اول و یا دوم ضرب المثل و یا هر دو بخش فعل حذف می‌گردد که ایشان در اینجا مراعات نکرده است؛ مثل این ضرب المثل: «یاره شمشیر پورموشت موشه، مگم یاره توره بد، پورموشت نموشه» (ص ۶۵۱) که «ضرب المثل باید اینطور ثبت می‌گردید: «یاره شمشیر پورموشت موشه، یاره توره بد نه»، «دوسته دیدی راز دیل بکو، دوشمنه دیدی پتکه کو» (۲۳۰) و ضرب المثل این‌طور ثبت می‌گردید: «دوسته دیدی راز دیل، دوشمنه دیدی پتکه».

واژه‌ها

مؤلف محترم کتاب را فصل‌بندی نکرده است؛ بلکه به صورت الفبا تنظیم کرده است. به گفته دکتر ساکایی این روش و سبک فقط روش مخصوص عباس دلجو است که به چهار مورد خاص ادبیات عامه مانند واژه‌ها، جمله‌ها، ضرب المثلها و دوبیتها پرداخته است و تلاش کرده تا واژه‌ها و کلماتی که در ادبیات عامه بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، انتخاب کند و کاربرد واژه‌ها را در سه قالب جمله، ضرب المثل و دوبیتی نشان دهد معلوم می‌شود که هدف خاصی را دنبال می‌کند که همانا نشان دادن عظمت فرهنگی و زبانی خلق هزاره است. نویسنده در ابتدا جایگاه و نقش کلمات را در جمله بررسی

می‌کند. سپس کاربرد آن را در یک ضرب‌المثل مورد بررسی قرار می‌دهد. در نهایت واژگان منتخب خویش را در دوبیتیهای عامیانه بررسی می‌کند. این چارچوبی است که برای معرفی تمام واژگان منتخب خویش در کتاب به کار برده است. اول ایشان یک واژه را در یک جمله آورده و بعد همان واژه را در یک ضرب‌المثل و یک دوبیتی تکرار می‌آورد که لطف آن را در یک صفحه نمی‌دانم که چه است! یک واژه سه بار تکرار گردد. شما صفحه اول کتاب را در نظر بگیرید، از حرف «آ» شروع شده است و اولین واژه «آبه» است و این واژه را در یک جمله آورده است که آن جمله از هجده واژه ترکیب شده است، از این هجده لغت فقط دو واژه «آبه» و «آخوند» دیگر هیچکدام با «آ» شروع نکرده است.

بعد از این جمله ضرب‌المثل آورده شده است که دارای شش واژه است در آنهم واژه «آبه» آمده است که غیر از «آبه» و «آته» باقی واژه‌هایی که در ضرب‌المثل کار گرفته شده است با «آ» شروع نکرده است، در دوبیتی هم لغت «آبه» آمده است، در دوبیتی شانزده واژه فقط «آبه» با «آ» است باقی واژه‌ها با حرف دیگر شروع شده است.

بعد از این جمله ضرب‌المثل آورده شده است که دارای شش واژه است در آنهم واژه «آبه» آمده است که غیر از «آبه» و «آته» باقی واژه‌هایی که در ضرب‌المثل کار گرفته شده است با «آ» شروع نکرده است، در دوبیتی هم لغت «آبه» آمده است، در دوبیتی شانزده واژه فقط «آبه» با «آ» است باقی واژه‌ها با حرف دیگر شروع شده است. اگر خواننده بخواهد غیر از «آبه» و «آته» و «آخوند» و دیگر هر واژه‌ای که با «آ» شروع شده باشد پیدا نمی‌تواند؛ چون در این صفحه وجود ندارد؛ مثلاً واژه‌ای که با حرف «آ» شروع می‌گردد، می‌آورد و یا واژه‌ای که با حرف «ب» شروع می‌گردد، می‌آورد و باقی واژه‌ها با آن حرف نیست؛ چون واژه‌هایی که در جمله، ضرب‌المثل و دوبیتی کار رفته است در همان صفحه مجبور می‌گردید که تمام آن واژه‌ها را معنی کند و این روش به ضعف کتاب افزوده است. این کتاب «فرهنگ» نیست که خواننده از روش فرهنگ واژه‌ها را پیدا کند و رفع مشکل نمایند؛ کتاب «امثال» هم نیست؛ چون امثال به صورت دیگر تنظیم می‌گردد و واژه‌ها در پاورقی معنی می‌شود و خواننده ضرب‌المثل را می‌خواند و اگر در فهم آن مشکل داشت به پاورقی مراجعه می‌کند. دوبیتی عین ضرب‌المثل، واژه‌ها جهت فهم در پاورقی معنی می‌گردد که در این صورت پیدا کردن واژه‌ها بسیار سهل و آسان هستند.

تکرار واژه‌ها

وقتی که به خواندن کتاب شروع کردم، دریافتیم که واژه‌ها بسیار تکرار ثبت گردیده است، نمی‌شود همه واژه‌ها را یک یک یادداشت کرد؛ زیرا چند بار تکرار شده است. در اینجا به طور نمونه سه واژه را یادداشت نموده‌ام که عبارتند از «هزاره»، «قد» و «آغیل»؛ زیرا این سه واژه در این کتاب نسبت به باقی واژه‌ها زیاده‌تر تکرار گردیده است. با اینکه نام کتاب «ادبیات فولکلوریک هزارگی است» با آنهم در هر صفحه کتاب به

صورت مشخص سه بار، واژه هزارگی، ضرب‌المثل هزارگی و دوبیتی هزارگی تکرار گردیده است. وقتی که کتاب ششصد و پنجاه صفحه باشد و در هر صفحه سه بار هزارگی تکرار شده باشد چند صفحه این کتاب به این واژه اختصاص پیدا می‌کند یا چند بار این واژه در این کتاب تکرار شده باشد؟! «قد» که معنایش «همراه» است، در شش صد و پنجاه صفحه کتاب صد و بیست بار تکرار شده است؛ مانند بدون قد تو، قد شما، همینطور آغیل بدون آغلگی، پس آغیل، پیش آغیل و مابین آغیل ۸۴ بار تکرار گردیده است و دلیل که این واژه‌ها تکرار گردیده است هم در یک ناگزیری قرار داشته؛ زیرا مؤلف وقتی که ضرب‌المثل و دوبیتی و یا واژه‌ای را که در همان صفحه آورده است و واژه‌ها را معنی کرده است، باید تمام واژه‌ها را معنی می‌کرد تا خواننده می‌دانست که در جمع واژه‌ها این واژه چه معنا دارد، چون کتاب طوری تنظیم گردیده است که یا باید از اول کتاب تا آخر خوانده شود و یا اینکه از واژه‌ای که در صفحه قبل و یا بعد معنی شده است، خواننده به آن دسترسی ندارد. بعد از کلمه هزاره، آغیل و قد، «آبه»، آته، آخوند، آغه و باقی واژه‌ها عین همین واژه‌ها با تفاوت اندک تکرار شده است؛ بدین معنی که کتاب پر از واژه‌های تکراری آنهم با معنیهای گوناگون است.

مشکل جستجو و پیدا کردن واژه‌ها

بدی کار این است که خواننده واژه‌های دلخواه خود را از این کتاب پیدا نمی‌تواند و اگر هم پیدا کند بسیار به سختی پیدا می‌کند؛ مثلاً واژه اول که با «آ» شروع شده است، خواننده فکر می‌کند که واژه‌ای را که آن پیدا می‌کند در دنبالش است در صفحات «آ» است، در حالی که اینطور نیست. فقط همان چند واژه‌ای اول با حرف «آ» شروع شده و باقی واژه‌ها اینطور نیست، بلکه با حروف دیگر شروع شده است. می‌بینیم که در کنار واژه‌ای که با «آ» شروع شده است، واژه‌های که با حروف دیگر شروع شده است قرار گرفته است کتاب با «آ» شروع شده است و اولین واژه «آبه» و «آخوند» است که در جمله آمده است و همین «آبه» و «آته» است که در ضرب‌المثل آمده است و همین «آبه» و «آته» در دوبیتی تکرار شده است و اگر خواننده دنبال واژه‌های که با «آ» شروع شده است بگردد، هرگز آن واژه دلخواه خود را از همان صفحه منظور پیدا نمی‌کند، بلکه باید کل کتاب را جستجو کند.

عدم دقت در معنی واژه‌ها

واژه‌ها دقیق معنا نشده است. من برای نمونه چند واژه را در اینجا با شما شریک می‌کنم: در صفحه ۱۶ کتاب «قنچیفه: پهلو، کنار» معنی شده است؛ در حالی که «قنچیفه» به معنی

کنایه، گفتن لفظ یا سخنی که بر غیر معنی اصلی خودش دلالت کند مانند سیاه‌کاسه به معنی بخیل و خسیس است؛ «کثیر مراد» به معنی مهمان‌نواز و مهماندار است. معیارهای که در رابطه با ضرب‌المثل گفته شده است در ضرب‌المثل‌های هزارگی به روشنی دیده می‌شود و به خوبی مراعات گردیده است؛ مانند «مورچه گمشد شی آمد، بال بُور مونه»، «مسجد گرم، گدا آسوده»، «مرگ خر، عروسی سگ»، «گیری‌ای که قد دست واز شوه، آجد دندو نیّه»، «کوه بلند، سر خوراه دره» و «بز مرده شاخ زری».

ایشان تلاش کرده به خواسته‌های مردم خود جواب مثبت بگوید که خود بزرگترین افتخاری است که به افتخارات دلجو افزوده می‌گردد. ادبیات شفاهی، موضوعاتی چون اسطوره، افسانه، حکایت، ضرب‌المثل، ترانه و... را در بر می‌گیرد که جا دارد قاموسی در جهت گردآوری صحیح گفتار توده‌های مردم تدوین گردد و کسانی که دست به جمع‌آوری آن می‌زنند آموزش ببینند.

پهلوی و کنار است. همینطور در صفحه ۶۶ کتاب «اتنک» به ریسمان معنی شده است؛ با اینکه «اتنک» در لفظ هزارگی یک آلت شخم‌زنی است که تیر کُنده را با یوغ یک جا می‌کند. در صفحه ۷۶ کتاب «افسقال» به چهارکلا و ریش سفید قوم معنی شده است؛ در حالی که از نظر املائی افسقال نیست، بلکه افسقال است و معنایش چهارکلا نیست؛ چون چهارکلا در جامعه باری منفی دارد؛ در حالی که افسقال آنطور نیست. در صفحه ۲۷۱ کتاب «تانیسته» به معنی پارچه پشمی آمده است؛ در حالی که این معنی صحیح نیست؛ تانیسته عبارت است از یک دستگاه سنتی پارچه‌بافی.

در صفحه ۴۵۷ کتاب «کیننگ» به یک نوع بالابوش پشمی هزارگی گفته شده است؛ در حالی که «کیننگ» مخصوص چوپانهاست و از نم‌مثل چین ساخته می‌شود؛ با این تفاوت که کیننگ آستین ندارد. همینطور واژه‌های دیگری در صفحات مختلف معنی دقیق نشده است؛ «گنجیله»: لحاف کهنه (صفحه ۱۵۳)، جمخویو: لحاف (صفحه ۳۲)، آغی: لقب برای زن و دختر زیبا و هوشمند (صفحه ۲۷۴).

ترانه‌ها

نشانی از شیخ پیزار بیگیروم
صبا رفته رای مازار بیگیروم
خود خاک کنوم د سر رای شی
شیخ لچک ریشه‌دار بیگیروم

ترانه از نظر املائی دقیق ثبت نگردیده است؛ شیخ پیزار و شیخ لچک هر دو را یک قسم آورده شده است؛ در حالی که شیخ لچک نیست، بلکه شاخ لچک و یا شیخی لچک است که شینگ و گوشه لچک را معنا می‌دهد؛ شما در ترانه زیر نظر اندازید در می‌یابید که ترانه را از نظر املائی درست ثبت نشده است:

شیخی چادرشی کشاله ما بلیخور
شیخی کومه شی خاله ما بلیخور
شیخی کومه شی خال باشه نباشه
پیشنه دندون شی شاله ما بلیخور

همینطور شیخ پیزار آن پاشنه و یا یک نوع شیخ در قدیم بود که در کف پیزار به صورت نقش می‌زدند به آن شیخ می‌گفتند؛ نه اینکه شیخ را: نوک، بلند، مستقیم، شیخی: سر به بالا گویند (صفحه ۴۶۳).

آئی بورویا بقال آماده
گیرک موی سری سفال آماده
عجب آینه و شانه‌های رنگی
عجب دستمال بلده رویمال آماده

در این ترانه «رویمال» را پارچه‌ای که با آن روی و دست خود را پاک می‌کند، معنا کرده است؛ در حالی که رویمال

آن معنا را نمی‌دهد. رویمال پارچه‌ای نازکی است که زنان با حجاب به روی می‌اندازند و در زمان دیگر و در هنگام عروسی به صورت عروس انداخته می‌شود که از پشت آن پارچه بیرون دیده می‌شود (صفحه ۴۳۹).

به هر حال هر اثر توانمندیها و ضعفهای خود را دارد. اثر عباس دلجو هم از این قاعده خارج نیست؛ همانطوری که گفتم: ایشان تلاش کرده به خواسته‌های مردم خود جواب مثبت بگوید که خود بزرگترین افتخاری است که به افتخارات دلجو افزوده می‌گردد. ادبیات شفاهی، موضوعاتی چون اسطوره، افسانه، حکایت، ضرب‌المثل، ترانه و... را در بر می‌گیرد که جا دارد قاموسی در جهت گردآوری صحیح گفتار توده‌های مردم تدوین گردد و کسانی که دست به جمع‌آوری آن می‌زنند آموزش ببینند؛ چون ادبیات شفاهی که در جوار ادبیات کتبی و رسمی ملل جای دارد و درخور بررسی است و امثال و حکم که در میان اقوام مختلف ساری و جاری است یک نوع شباهت و یکرنگی دارند که درخور تأمل است.

منابع

- براهنی، رضا. (۱۳۷۱). طلا در مس. جلد دوم.
- دلجو، عباس. (۱۳۹۴). ادبیات فولکلوریک هزارگی. کابل: انتشارات مقصودی.
- دهخدا، علی‌اکبر. لغتنامه دهخدا.
- علی‌اکبر، دهخدا. (۱۳۷۹). مجمع‌الامثال. ج ۱۱. ج ۱. تهران: چاپخانه سپهر.
- وطواط بلخی، رشیدالدین. (۱۳۴۷). لطایف‌الامثال و ظرایف‌الاقوال. قم.